

پدیده وحی بر رسول خدا ﷺ در آینه روایات

نصره باجی (دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران)

baji.nasra@yahoo.com

مینا شمخی (استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز)

bb.be66@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۲)

چکیده

ارتباط خدا با رسول اکرم ﷺ از موضوعاتی است که چند و چون آن همیشه مورد بحث و گفت‌وگوی دین‌داران بوده است. واژه وحی در ادبیات روایی اهمیت به‌سزایی دارد و آنچه در منابع حدیثی فریقین در این رابطه از پیامبر ﷺ، امامان علیهم‌السلام و یا صحابه و تابعان نقل شده همچنان بهترین آبشخور برای دستیابی به گزاره وحی بر پیامبر ﷺ در متون دینی است و نیز روشن‌گر معنا و بیان‌گر انواع آن است. بنا بر این با بررسی متون حدیثی به‌عنوان منبع مهم معرفتی، می‌توان به شناخت کاربردهای وحی دست یافت. از این رو، در نوشتار حاضر، که بر اساس روش توصیفی و شیوه کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل و تبیین داده‌هاست، به تعریف وحی و مهم‌ترین کاربردهای وحی بر پیامبر ﷺ در احادیث پرداخته می‌شود که عبارتند از: چگونگی اولین وحی، نقش فرشته در وحی، اقسام وحی، انواع برخورد با فرشته، علائم حدوث وحی، مواقع فرود وحی.

کلیدواژه‌ها: وحی، احادیث، اقسام وحی، فرشته، حالات پیامبر ﷺ.

قرآن کریم آخرین وحی مبارک الهی در زندگی بشر است که به واسطه آخرین پیامبر از سلسله پیامبران بزرگ الهی، حضرت محمد ﷺ، به بشر هدیه شده است؛ تا انسان‌ها ندای خدا را در سراسر گیتی و تا پایان جهان در جان و روحشان حس کنند. پدیده وحی و چگونگی ارتباط خدا با پیامبر ﷺ از مسائلی است که در میان دین داران و دین پژوهان بسیار از آن سخن به میان آمده است. با آن که قرآن وحی را به عنوان یک حقیقت می‌پذیرد و در آیات فراوان، آن را به پیامبران نسبت می‌دهد، در بیان ماهیت آن، جز به صورت اشاره، چندان توضیحی ندارد. بر اساس آیه ۵۱ سوره شورا وحی به پیامبران به سه شیوه انجام می‌شود: ۱. تکلم بی واسطه (وَحْيًا)؛ ۲. وحی از پس پرده (مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ)؛ ۳. وحی به واسطه فرشته وحی (يُرْسِلَ رُسُلًا).

﴿وَمَا كَانَ لَيْسَرَ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾؛

هیچ بشری را نرسد که خدا جز به وحی یا از آن سوی پرده، با او سخن گوید. یا فرشته‌ای می‌فرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند. او بلند پایه و حکیم است (شورا: ۵۱).

آن گونه که درباره پیامبر اسلام ﷺ آمده: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۹۷)؛ «بگو کسی که دشمن جبرئیل باشد (دشمن خدا است)؛ زیرا او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرد». البته وحی بر پیامبر اسلام ﷺ منحصر به این طریق نبوده است و از راه‌های دیگر نیز صورت گرفته است. این شیوه‌ها براساس روایات قابل تبیین است، زیرا در شمار قابل توجهی از احادیث، از وحی سخن به میان آمده است و یا به آن اشاره شده است.

از آنجا که وحی یکی از مهم‌ترین مفاهیم دینی است آثار متعددی درباره آن به نگارش در آمده است، اما در بیشتر این تحقیق‌ها به موضوع وحی از دیدگاه قرآن با ذکر برخی روایات پرداخته شده است و کمتر درباره این موضوع، به صورت مستقل در متون حدیثی مذاقه شده است. از این رو اهداف این نوشتار عبارت‌اند از: آشنایی با احادیث مربوط به آغاز وحی و چگونگی آن بر رسول خدا ﷺ؛ شناخت کاربردهای وحی در روایات؛ بیان گونه‌های مختلف وحی بر پیامبر ﷺ در احادیث؛ و نیز چگونگی حالات ایشان در هنگام وحی.

۱. معنا شناسی وحی

۱-۱. وحی در لغت

دانشمندان علم لغت برای واژه «وحی»، کاربردهای گوناگونی برشمرده‌اند؛ مانند نوشتن، اشاره، پیام، الهام، کلام مخفی (فراهِیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۲۰؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۳/۲۵۱۹). ابن فارس بر آن است که ریشه اصلی وحی بر القای پنهانی دانش و غیر آن دلالت می‌کند و تمام استعمال‌های واژه «وحی» به این معنا باز می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶/۹۳). زاغب اصفهانی نیز بر این باور است که اصل وحی اشاره سریع است؛ و به همین دلیل گفته می‌شود: «امر وحی»؛ یعنی امر سریع (زاغب، ۱۴۱۲: ۸۵۸).

۱-۲. وحی در اصطلاح

شیخ مفید می‌گوید: «وقتی وحی به خدا نسبت داده شود، در عرف اسلام، به پیامبران اختصاص دارد. گاهی خدای متعال در حال خواب چیزهایی را به بعضی انسان‌ها القا می‌کند که بعداً به همان صورت تحقق می‌یابد. ولی در اسلام وحی نامیده نمی‌شود. گفته نمی‌شود: به فلانی وحی شد. ما عقیده داریم به ائمه معصومین = نیز علومی القاء شده ولی وحی نامیده نمی‌شود، زیرا مسلمانان اجماع دارند که بعد از پیامبر ﷺ بر کسی وحی نخواهد شد» (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۰ - ۱۲۱). همچنین گفته شده وحی عبارت است از: تفهیم ویژه سلسله‌ای از حقایق و معارف از جانب خداوند به انسان‌های برگزیده (پیامبران) از راهی غیر از راه‌های عادی معرفت (تجربه، عقل و شهود عرفانی) برای ابلاغ به مردم و راهنمایی آنان (سبحانی، ۱۴۱۲: ۳/۱۲۸؛ توماس، ۱۳۷۷: ۲۸؛ معرفت، ۱۴۱۶: ۵۱/۱).

۲. آغاز نزول وحی بر پیامبر

قرآن کریم در شب بعثت پیامبر ﷺ و در غار حرا هنگامی که آن حضرت مشغول عبادت بود بر وی نازل شد و به عقیده بیشتر علمای شیعه، بعثت پیامبر ﷺ در روز ۲۷ ماه رجب (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۱۴۹) است. بین اهل سنت اختلاف است: بعضی هفدهم ماه مبارک رمضان گفته‌اند، بعضی هیجدهم، بعضی بیست و چهارم، و بعضی دوازدهم ربیع الاول (ابن کثیر، ۱۳۹۵: ۱/۳۹۲ - ۳۹۳). بنا بر روایت معتبر، از عمر شریف آن حضرت چهل سال گذشته بود (۶۱۰ یا ۶۱۱ م) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱/۴۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲/۴۱).

در یکی از این گوشه‌گیری‌ها جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و پیام الهی را بر وی خواند. خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره این رویداد تاریخی می‌فرماید:

در غار حراء خواب بودم که جبرئیل بر من وارد شد و برایم پاره‌ای از دیبا که کتابی و نبشته‌ای در آن بوده آورد و گفت: بخوان. گفتم: خواندن نمی‌دانم. جبرئیل مرا فشرده و رها کرد و گفت: بخوان... تا سه بار این وضع تکرار شد و در آخرین بار به من گفت: بخوان، گفتم چه چیزی بخوانم؟ گفت: «**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ**» (علق: ۱-۵)؛ «بخوان به نام پروردگارت که آفرید؛ آدمی را از لخته‌خونی آفرید؛ بخوان؛ و پروردگار تو ارجمندترین است. خدایی که به وسیله قلم آموزش داد، به آدمی آنچه را نمی‌دانست آموخت». پس از آن جبرئیل از کنارم دور شد و من بیدار شدم چنانچه گویی کتابی در قلبم نوشته شد (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۳۳/۶؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۳/۱، ۳/۶، ۸۸/۸؛ مسلم، بی‌تا: ۹۷/۱).

۳. چگونگی اولین وحی

در پاسخ به این که آیا وحی به‌طور ناگهانی آغاز شده یا مقدماتی داشته است، از طرق اهل سنت از قول عایشه روایت شده که اول چیزی که برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رخ داد، رویای صادقه بود؛ که آن را همانند سپیده صبح (روشن و آشکار) می‌دیده است (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۵۳/۶؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۸۷/۶؛ مسلم، بی‌تا: ۹۷/۱). ابن شهر آشوب نیز در کتاب مناقب، حدیثی با این مضمون آورده که آن حضرت از ۳۷ سالگی به بعد، خواب‌های صادق می‌دید. همچنین از قول عایشه و محمد بن کعب نقل می‌کند که مقدمه وحی، رویایی صادق بوده و پس از آن، حضرت صدایی می‌شنید، ولی چیزی نمی‌دید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۴/۱).

در روایات دیگر باز از طرق اهل سنت نقل شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از نزول اولین وحی، اظهار نگرانی و تردید می‌کرد و خدیجه او را دلداری می‌داد: که چون تو مرد نیکوکاری هستی شیطان به تو راهی ندارد. خدیجه بالاخره داستان را پیش ورقة بن نوفل برد و مطالب پیامبر را برای وی بازگو کرد و او گفت: این همان ملک وحی است که بر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم نازل می‌شد (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۱۲/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۲۴/۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۴/۱).

حقیقت امر این است که آن حضرت درباره وحی دچار تردید نشد. در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است: زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه رسول خدا نمی ترسید که آن چه از جانب خدا بر او نازل شده از القاهای شیطان باشد؟ امام فرمود: «وقتی خدا شخصی را به عنوان رسول انتخاب کرد آرامش و وقار را بر او نازل می کند. پس آنچه را از جانب خدا بر او نازل شده همانند اشیائی که با چشم می بیند مشاهده می کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۲۶۲). در روایتی دیگر: «به امام صادق علیه السلام عرض شد: پیامبران از کجا می فهمند پیامبر هستند؟ پاسخ داد: «پرده از چشمشان برداشته می شود» (همان: ۱۱/۵۶). از روایات دیگر استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله به توفیق الهی، جبرئیل را به خوبی تشخیص می داد، چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «فقط در اثر توفیق خدا بود که رسول الله صلی الله علیه و آله می فهمید جبرئیل از جانب خدا نازل شده است» (همان: ۱۸/۲۵۶).

شیخ مفید در حل این مشکل راه دیگری را نشان می دهد. می نویسد: پیامبر چون معجزه داشت می فهمید کلامی که بر قلب او القا شده کلام خداست و از جانب شیطان نیست. درباره قرآن نیز چون معجزه بود پیامبر می فهمید از جانب خدا نازل شده و کلام اوست. چنان که حضرت موسی علیه السلام به وسیله معجزه (ید بیضاء) و (تبدیل عصا به اژدها) یقین پیدا کرد که تکلم از درخت از جانب خدا بوده است (مفید، ۱۴۱۴: ۳۸).

بنا بر این، باید گفت پیامبر از آغاز وحی به طور واضح و روشن درک می کرد که پیامبر شده و کلام خدا بر او نازل می شود. به این مطلب یقین داشت و شک و شبهه ای در کار نبود تا نیازی به تأیید دیگران داشته باشد. و اگر در تاریخ چیزی برخلاف این دیده شود پذیرفتنی نیست.

۴. اقسام وحی

ارتباط پیامبران با جهان غیب به صورت های گوناگون تجلی پیدا می کند. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَشْرِ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسُلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِيَأْذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ (شورا: ۵۱): «هیچ بشری را نرسد که خدا جز به وحی یا از آن سوی پرده، با او سخن گوید. یا فرشته ای می فرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند. او بلند پایه و حکیم است».

از آیه فوق سه نوع ارتباط پیامبران با خداوند، استفاده می شود:

الف - گاهی دستورات الهی بر روح و قلب پاک آن‌ها بدون واسطه وحی می‌شود و خداوند بدون واسطه با آنان گفتگو می‌کند.

ب - گاهی ممکن است خداوند از پشت حجابی مانند درخت با ایجاد صوت با پیامبر خود سخن بگوید؛ مانند مکالمه‌ای که خداوند در وادی طور با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام کرد^۱. و از این نوع است آنچه به پیامبران در خواب وحی می‌شود. مانند خوابی که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در آن برای ذبح اسماعیل مأموریت یافت^۲. و نیز وحی بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در لیلۃ المعراج نیز به همین گونه انجام گرفت (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۶۰/۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۵۹/۱).

ج - گاهی وحی به وسیله فرشته‌ای که حامل پیام است انجام می‌گیرد و فرشته آسمانی سخن خدا را حکایت می‌کند که قرآن یا بخشی از آن از این طریق به وسیله جبرئیل بر پیامبر اسلام نازل شده است. قرآن می‌فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ (شعراء: ۱۹۳).

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: «روایات زیادی مؤید این معنا است که همان‌گونه که جبرئیل بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل می‌شد - که قسم سوم از وحی است - در خواب هم به او وحی می‌شد - که از نوع دوم است - و نیز بدون واسطه به او وحی می‌شد - که قسم اول است» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۴/۱۸).

۴ - ۱. وحی بی واسطه

در وحی مستقیم نه واسطه‌ای هست و نه حجاب، پس تکلم و دریافت پیام، همراه با نوعی سخن گفتن متقابل و رویارویی است. از آنجا که خداوند، از جسمانیت و مکان که از لوازم رؤیت حسی است، منزّه است، این رویارویی، نوعی ادراک شهودی و درونی است نه دیدار حسی یا یافتن عقلی و فکری.

این قسم وحی شامل هر نوع سخن گفتن بی‌واسطه خداوند با انسان در بیداری یا خواب می‌شود:

۴ - ۱ - ۱. وحی بی‌واسطه در بیداری

وحی مستقیم در بیداری به این دلیل که همراه با تجلّی بی‌واسطه خداوند است، چنان برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دشوار بود که طبق بیان خود حضرت احساس می‌کرد جان از کالبدش بیرون می‌رود. دیگران اثر این حالت را در آن حضرت به صورت مدهوشی می‌دیدند؛ چون حضرت در آن حال، به

ذات باری تعالی متصل می‌شد و وحی را از او می‌گرفت و تمام توجهش به خداوند بود و هیچ به عالم ماده توجه نداشت (جوادی آملی، بی‌تا: ۴۹/۱). عیاشی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چون سوره مائده بر حضرت رسول نازل شد آن حضرت بر استر شهباء سوار بود و به سبب نزول وحی چنان سنگین شد که استر از رفتار باز ماند و پشتش خم و شکمش آویخته شد، به حدی که نزدیک بود نافش به زمین برسد و آن حضرت بیهوش شد و دست خود را بر سر شیبۀ بن وهب گذاشت. و چون آن حال زائل شد، سوره مائده را بر ما خواند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۸۸/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۱۳/۲).

در پاره‌ای روایات بیان شده که این دگرگونی‌های ظاهری که نشانه انصراف از شرایط عادی و عالم حس است، اختصاص به عالم وحی مستقیم داشته است؛ چنان که در روایتی آمده است: «از امام صادق علیه السلام درباره غشیه‌ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شد سؤال شد که آیا این حالت به هنگام نزول جبرئیل به او دست می‌داد؟ در پاسخ فرمود: نه، جبرئیل وارد نمی‌شد، مگر بعد از اجازه. حتی اگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌گردید همانند بندگان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌نشست. این حالت تنها وقتی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون مترجم و واسطه، به سخن با او می‌پرداخت» (صدوق، ۱۳۹۵: ۸۵/۱؛ همو، ۱۳۸۵: ۷/۱).

در نقل دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام در پاسخ زرارۀ درباره این حالت فرمود: «این بی‌هوشی مربوط به زمانی است که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خداوند واسطه‌ای وجود نداشته است؛ بلکه تجلی (مستقیم) الهی بوده است. سپس امام در حالی که با خشوع خاصی متوجه پروردگار شد، فرمود ای زرارۀ این است نبوت» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱۵؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۲۵۶/۱۸). در تفسیر علی بن ابراهیم می‌خوانیم: «فاوحی الی عبده ما اوحی» قَالَ وَحَى مُشَافَهَةً (تفسیر القمی، ۱۴۰۴: ۲۷۹/۲؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۲۴۰/۹). محمد بن فضیل می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا رسول خدا پروردگارش را دید؟ فرمود: بلی اما با قلب خود؛ آیا نشنیده‌ای گفتار خداوند را که می‌گوید: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم: ۱۱)؟ با چشم [خارجی] او را ندید ولی با دل خداوند را مشاهده کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۶/۱؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۰۶/۲). در همه این روایات، مقصود از رؤیت دیدن قلبی است. البته دیدنی که نه در آن حجابی وجود داشته و نه پیکی واسطه القا بوده است.

۴ - ۱ - ۲. وحی بی‌واسطه در خواب

بنا بر نقل صحیح، امام باقر علیه السلام فرمودند: «رسول کسی است که جبرئیل بر او ظاهر می‌شود و با او سخن می‌گوید، ولی بر نبی در خواب وحی می‌شود؛ آن‌چنان که برای حضرت ابراهیم علیه السلام رخ داد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۹۰)، رویای پیامبران با انسان‌های عادی فرق دارد و نوعی مشاهده حقایق به صورت روشن است؛ زیرا تخیلات و وسوسه‌های شیطانی در وجود آنان راه ندارد و قلبشان حتی هنگام خواب نیز هشیار است. این حالت شبیه به خواب و اغما است، در این حالت، پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده می‌کند، نظیر آن چه ما در بیداری می‌بینیم؛ و خداوند پیامبر را تأیید می‌کند به این که آن چه را در خواب مشاهده کرده از جانب پروردگار است.

بنا بر این در این حالت، فقط حواس ظاهری تعطیل است. چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: «ما پیامبران چشم‌هایمان در خواب است اما قلب‌هایمان بیدار است و پشت سر خود را هم می‌بینیم؛ همچنان که جلوی خود را می‌نگریم» (صفار، ۱۴۰۴: ۴۴۰؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۱/۵۵). همچنین فرموده است: «تمام عینای و قلبی یقظان»؛ «چشمانم می‌خوابد و قلبم بیدار است» (ابن‌حنبل، بی‌تا: ۲۲۰/۱؛ بیهقی، بی‌تا: ۱۲۱). از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «رویا الأنبياء وحی»؛ «روای پیامبران وحی است» (بخاری، ۱۴۰۱: ۴۴/۱؛ ابن‌عبدالبر، ۲۰۰۰: ۱۰۱/۲). وقتی رویای پیامبران وحی است، احتمال دارد این وحی بدون هیچ واسطه‌ای انجام گیرد.

بر اساس روایات، نخستین وحی در رویا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است البته این گونه وحی مربوط به ابتدای بعثت، و پیش از وحی قرآنی بوده است (بخاری، ۱۴۰۱: ۱/۳؛ مسلم، بی‌تا: ۱/۹۷) که به آن اشاره می‌شود. پس از نبوت، نزول وحی به صورت رویا برای پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار رخ داد:

۴ - ۱ - ۲. ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله ورود مسلمانان به مسجد الحرام را در رویا دیدند

مسلمانان در سال ششم هجری به قصد زیارت خانه خدا به سوی مکه حرکت کردند، ولی مشرکان مانع شدند، و سرانجام، این ماجرا به امضای پیمان حدیبیه انجامید. در سال هشتم هجری، مسلمانان با فتح مکه وارد مسجد الحرام شدند (طوسی، بی‌تا: ۹/۳۳۴). قرآن درباره این واقعه می‌فرماید: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ

مُحَلَّقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصَّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿ففتح: ۲۷﴾؛ «خدا رویای پیامبرش را به صدق پیوست که گفته بود: اگر خدا بخواهد، ایمن، گروهی سرتراشیده و گروهی موی کوتاه کرده، بی هیچ بیمی به مسجد الحرام داخل می‌شوند. او چیزها می‌دانست که شما نمی‌دانستید. و جز آن در همین نزدیکی فتحی نصیب شما کرده بود».

۴-۲-۱-۲. حضرت در خواب دیدند چند بوزینه، یکی پس از دیگری بر منبر آن حضرت می‌نشینند قرآن درباره این خواب می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ (اسراء: ۶۰)؛ «و آن‌گاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همه مردم احاطه دارد. و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و داستان درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایش مردم نبود. ما مردم را می‌ترسانیم ولی تنها به کفر و سرکشیشان افزوده می‌شود». در روایات اهل سنت و شیعه این بوزینه‌ها و «الشجرة الملعونة» به بنی امیه تفسیر شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۹۷؛ طوسی، بی‌تا: ۶/۴۹۴؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۰/۲۸۲).

۴-۲. وحی از پس حجاب

قرآن کریم از این نوع وحی در آیه ۵۱ سوره شورا به «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» تعبیر می‌کند که در آن وحی با واسطه انجام می‌گیرد. در این قسم وحی، واسطه یا حجاب، رساننده وحی نیست و خود سخن نمی‌گوید؛ بلکه تنها نقشش این است که پیامبر وحی را از آن می‌شنود؛ مانند مکالمه خداوند در وادی طور با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام.

۴-۲-۱. چگونگی وحی از پس حجاب

با توجه به این که هیچ حجابی خدا را محجوب نمی‌سازد، حجابی که در این قسم از وحی مطرح است، با احاطه علمی او منافات ندارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۳۲). از برخی آیات برمی‌آید که خداوند در شب معراج به صورت شفاهی و بدون واسطه جبرئیل و از پس حجاب با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صحبت کرده است (قمی، ۱۴۰۴: ۲/۳۳۴؛ نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۳۱۲؛ معرفت، ۱۴۱۶: ۱/۳۰). ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ (نجم: ۱۰ - ۸). البته این برداشت طبق احتمالی است که فاعل «دَنَا فَتَدَلَّى» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فاعل «فَأَوْحَىٰ» خداوند باشد.

روایات نیز مؤید این تفسیر از آیه‌اند. برخی از این روایات دلالت دارند که آیات ۸ - ۱۰ سوره نجم گفت‌وگو بین خدا و پیامبر ﷺ بوده است، و طی آن، کتاب اصحاب یمین و اصحاب شمال به صورت مکتوب به پیامبر ﷺ داده شد (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/۱۶۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۵۹).

۴-۳. وحی با واسطه فرشته

نوع سوم، وحی با واسطه فرشته است؛ یعنی پیام الهی را پیک (فرشته) به پیامبر القا می‌کند، آیه ۵۱ سوره شورا درباره این قسم از وحی می‌فرماید: «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا». این عبارت دلالت دارد بر اینکه خداوند در مواردی کلام خود را به واسطه فرستاده‌ای به گوش انسان می‌رساند. البته در روایات آمده است که گاهی فرشته وحی با پیامبر ﷺ تکلم می‌کرده است: «گاهی فرشته به صورت مردی بر من متجسم شده، با من سخن می‌گوید» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۱/۱؛ ابن حنبل، بی تا: ۲۵۷/۶؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۳/۱). این دو قسم شواهد با هم منافاتی ندارند؛ زیرا سخن گفتن فرشته وحی با پیامبران، همانند سخن گفتن ما انسان‌ها نیست؛ بلکه فرشته وحی با برقراری ارتباط روحی با پیامبر، وحی را به قلب او می‌رساند (ر. ک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۷/۱۱۵) و حضرت فرشته وحی را می‌بیند و صدای او را می‌شنود، اما نه با چشم و گوش مادی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۸/۱۴ - ۱۳۹).

بنا بر یک احتمال (طوسی، بی تا: ۹/۴۲۴) آیه ذیل، از دیدن فرشته توسط پیامبر ﷺ به مشاهده قلبی تعبیر می‌کند: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى * أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم: ۱۱ - ۱۴)؛ «دل آن چه را دید دروغ نشمرد، آیا در آنچه می‌بیند با او جدال می‌کنید؟، او را دیگر بار هم بدید، نزد سدره المنتهی».

۴-۳-۱. انواع برخورد با فرشته

با توجه به روایات می‌توان گفت: این نوع از وحی که فرشته واسطه است خود بر سه نوع است:

۴-۳-۱-۱. وساطت فرشته بدون مشاهده او (القا در قلب)

فرشته مطلبی را القا می‌کند، بدون این که دیده شود، چنان که درباره زکریا می‌خوانیم: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِحِيَابِ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا

وَحْصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ رَبِّ أُنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ
كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿آل عمران: ۳۹ - ۴۰﴾؛ «پس هم چنان که در محراب به نماز ایستاده
بود، فرشتگان ندایش دادند: خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد. او کلمه خدا را تصدیق می‌کند و
خود مهتری است بیزار از زنان و پیامبری است از شایستگان. گفت: ای پروردگار من، چگونه مرا
پسری باشد، در حالی که به پیری رسیده‌ام و زخم نازاست؟ گفت: بدان سان که خدا هر چه
بخواهد می‌کند».

در این آیات تصریح شده که فرشتگان زکریا علیه السلام را مخاطب قرار دادند و او را به
تولد یحیی علیه السلام بشارت می‌دهند. متکلم اصلی در این گفتار، خداوند است ولی واسطه و مباشر
در کلام فرشته است. زکریا از این بشارت - با توجه به شرایط سنی اش - دچار شگفتی می‌شود
و می‌گوید: ﴿رَبِّ أُنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ﴾؛ دنباله آیه جواب این سؤال و ابهام
را چنین مطرح می‌کند که: ﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾؛ گوینده این جمله خداوند است؛
یعنی «قال الله كذلك» خدا گفته است که هر کاری را او بخواهد، انجام می‌دهد. البته این
منافات ندارد که باز این پاسخ از طرف خداوند، توسط فرشته ارائه شده باشد؛ چنان که در سوره
مریم آیه ۹ آمده است: ﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ﴾ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۷/۳ -
۱۷۸).

به هر حال این آیه، بیان‌گر محتوای گفت‌وگوی خداوند با زکریا و زکریا با خدا است؛ ولی
واسطه و منادی فرشتگان هستند، بدون این که مشاهده آن‌ها مطرح باشد. چنان که لزومی ندارد
ندا در آیه، از قبیل انتقال موج و خروج صدا از حنجره باشد، بلکه در این موارد، معنای عام آن
منظور است که عبارت است از: انتقال و القای معنا. و چون ندا مربوط به صدا کردن از دور
است، این خود قرینه‌ای است بر این که زکریا فرشته را مشاهده نمی‌کرده است، بلکه همان‌طور
که نماز می‌خوانده است، هاتفی او را مخاطب قرار داده و مطالب فوق را به او منتقل کرده است
(همان، ۳/۱۸۰).

در روایتی انبیا بر اساس وحی به پنج دسته تقسیم شده‌اند: امام باقر علیه السلام فرمودند:

پیامبران بر پنج گونه‌اند: برخی از آنان صدا را، مانند صدای زنجیر، می‌شنوند و به
مقصود آن پی می‌برند. برخی در خواب به آنان خبر داده می‌شود، مانند یوسف و ابراهیم
و برخی از ایشان می‌بینند و برخی به دلشان کوبیده می‌شود و در گوششان طنین

افکنده می‌شود» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۳۷۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۶۶؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۸).

جبرئیل در مواردی وحی را بر دل پیامبر ﷺ القا می‌کرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید ﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ (شعرا: ۱۹۴). خود حضرت در اشاره به این گونه از وحی فرمود: پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید: «همانا روح القدس در جان من دمید» (صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۸۰؛ ابن‌عبدالبر، ۲۰۰۰: ۲/۵۲۲). در اینجا منظور الفاء معنی در قلب نبی ﷺ است و بیشتر، احادیث قدسی از این نوع است. روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام:

پیامبران و رسولان چهار طبقه‌اند: پیامبری که تنها برای خودش پیغمبر است و به دیگری سرایت نمی‌کند، و پیامبری که در خواب می‌بیند و صدا [ی هائف] را می‌شنود ولی خود او را در بیداری نمی‌بیند و بر هیچ‌کس مبعوث نیست و خود او امام و پیشوایی دارد - چنان که ابراهیم بر لوط علیه السلام امام بود - و پیامبری که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و فرشته را می‌بیند و به سوی گروهی کم‌یا زیاد مبعوث است، مانند یونس که خدا درباره او فرموده: ﴿وَأَرْسَلْنَا إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ (صافات: ۱۴۷)؛ «ما او را به سوی صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم». مراد از آن «بیشتر» سی هزار است [یعنی یکصد و سی هزار نفر] و یونس نیز خود امام و پیشوایی داشت، و [سرانجام] پیامبری که در عالم خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و در بیداری مشاهده می‌کند و امام هم هست؛ مانند پیامبران اولو العزم. ابراهیم علیه السلام [در ابتدا] فقط پیامبر بود و امام نبود تا آنکه خدا فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...﴾ (بقره: ۱۲۴) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۷۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱/۳۷۳).

۴-۳-۱-۲. نزول فرشته همراه با تمثیل

یک مرحله از وحی با واسطه، این است که همراه با «تمثیل» فرشته باشد. عنوان «تمثیل» در قرآن، تنها در سوره مریم آمده است: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم: ۱۷) «و ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی تمام بر او نمودار شد».

یک تحلیل درباره تمثیل فرشته این است: در ظرف ادراکی، کسی که ملک بر او نازل می‌شود به صورت خاصی ظهور می‌کند. البته نمایان شدن فرشته در ادراک مخاطب، به صورت انسان خوش اندام، غیر از این است که فرشته تغییر ماهیت بدهد و در جهان خارج، انسان بشود؛ یعنی

چنین نیست که پیامبر با انسانی مواجه گردد، در عین حال این گونه نیست که واقعیتی در خارج نداشته باشد و تنها توهم باشد. زیرا تحلیل مذکور این است که در عالم خارج، نزول ملائکه و ارتباط قلبی و درونی با عالم فرشتگان تحقق پیدا می‌کند. ولی این ارتباط و نزول، با این که پیامبر ادراک خویش را با صورت خاصی مواجه می‌بیند همراه است. فرشته‌ای که واسطه است، با صورت ویژه‌ای نمایان و ظهور پیدا می‌کند، نه این که تبدیل به یک موجود مادی شده است و حاضر می‌گردد. فرق است بین این که حقیقتی وجود داشته باشد که آن حقیقت برای مخاطبی به صورتی که با آن مانوس است و ابزار ادراکی او می‌تواند، تحمل کند، ظاهر شود و این که هیچ واقعیتی غیر از صورت ادراکی درک‌کننده وجود نداشته باشد. آنچه سفسطه به شمار می‌رود، دومی است نه اولی؛ به عبارت دیگر: «روح قدسی پیامبر با توجه به ارتباط با آن عالم، معارف الهی را بدون واسطه بشری، از خداوند دریافت می‌کند. پس از این مرحله بر روح بشری او، تمثیل حاصل می‌شود؛ یعنی پیامبر، انسانی را در نهایت زیبایی احساس می‌کند که این همان فرشته‌ای است که به اذن الهی نازل شده است. اما این حقیقت که فرشته در ادراک، به صورت خاصی ظاهر می‌شود، معنایش این نیست که صورتی خیالی است و واقعیت ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶/۴ - ۴۰).

۳-۱-۳-۴. تمثیل جبرئیل در قیافه دحیه کلبی

از روایات استفاده می‌شود که گاهی جبرئیل به شکل دحیه کلبی تمثیل می‌یافت^۶، آن گونه که برای حضرت ابراهیم و لوط^۷ و حضرت مریم علیها السلام^۸ تمثیل پیدا کرده بود. او اجازه می‌گرفت و همچون بنده‌ای روبه روی حضرت می‌نشست (صدوق، ۱۴۱۴: ۸۱؛ همو، ۱۳۸۵: ۷/۱). خود حضرت صلی الله علیه و آله درباره این گونه از وحی فرمود: «و احياناً يتمثل لي الملك رجلاً فيكلمني فأوعى ما يقول» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۲۶۱/۱۸). طبق بیان خود حضرت صلی الله علیه و آله، بیشتر جبرئیل را به شکل دحیه کلبی می‌دید تا به شکل اصلی اش (مجلسی، ۱۴۱۳: ۲۵۸/۵۶). دیگران گمان می‌کردند دحیه کلبی است، چنان که در غزوه بنی قریظه در سال پنجم هجری، اصحاب او را سوار بر استری سفید، مشاهده کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۵۸۲). ولی حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می‌فهمیدند فرشته وحی است که نزد آن حضرت به شکل دحیه کلبی آمده است (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۱۴/۴۳). برخی بر این باورند که

چون طبیعت انسان زیبا است، جبرئیل به صورت دحیه کلبی، که زیباترین مرد آن زمان بود، مجسم شده است تا به طبیعت اصلی انسان شبیه‌تر باشد (معرفت، ۱۴۱۶: ۶۲/۱).

باید توجه داشت که آمدن جبرئیل در شکل دحیه کلبی، فقط تمثیل بوده است و هیچ مانع عقلی وجود ندارد که یک موجود روحانی در قالب موجودی جسمانی همانند انسان درآید. جبرئیل در این موارد همچنان به حالت روح باقی می‌ماند و هیچ‌گاه از حالت روحانی‌اش خارج نمی‌شود؛ چرا که تبدیل موجود روحانی مانند فرشته به انسان مادی محال است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶/۱۴ - ۳۸). خود دحیه کلبی نیز در این تجسم هیچ نقشی نداشته است و در او و زندگی‌اش تغییری حاصل نمی‌شد. پس در این تمثیل نه روحی به جسم تبدیل شده بود و نه جسمی به روح تحول یافته بود، به همین جهت با غایب شدن فرشته، جسم نیز که قالب وی بود از بین می‌رفت.

۴ - ۳ - ۱ - ۴. مشاهده فرشته به شکل واقعی خود

نوع دیگر وحی با واسطه پیامبر در ارتباط با فرشته است. پیک الهی را مشاهده می‌کند، اما بدون تمثیل، جبرئیل موجودی است نورانی و مجرد، از ملاً اعلی (جهان غیب) و توان‌مند، به گونه‌ای که سیطره او بر عالم وجود، بسیار گسترده است، پیامبر گاهی با این فرشته در عالم غیب، با همان واقعیت تجردی و نفس الامری خود، ارتباط برقرار می‌کند، و حقایق آن عالم بر وی انعکاس می‌یابد و افاضه می‌شود.

در روایات آمده است که این شیوه دو مرتبه تحقق یافته است. سیوطی می‌گوید: وقتی پیامبر به رسالت مبعوث شد، همواره با جبرئیل ع در ارتباط بوده است، ولی دو بار او را در صورت واقعی خودش دیده است: اول زمانی که خود رسول الله ص درخواست کرد او را در چهره واقعی ببیند. دوم در شب معراج نیز رسول الله ص جبرئیل ع را به صورت واقعی خودش مشاهده نمود (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۲۳/۶) اما برخی از محققان گفته‌اند: نظر صحیح این است که پیامبر ص یک مرتبه در غار حرا و مرتبه دوم در شب معراج، جبرئیل ع را به صورت واقعی خودش دیده است^۹. ولی می‌توان گفت: بین این دو نظریه اختلاف اساسی وجود ندارد، یعنی ممکن است آن مرتبه اول که پیامبر ص درخواست کرده جبرئیل ع را در چهره واقعی خودش ببیند، در ارتباط با همان غار حرا بوده است، زیرا درخواست رویت در کلام آن‌ها به صورت مطلق ذکر شده است.

در اینجا توضیح دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱. این مطلب که در روایات ما آمده است: رسول خدا در حالی جبرئیل را دید که او ششصد بال داشت و یا او را در صورتی مشاهده کرد که مشرق و مغرب را پر کرده بود و...^{۱۰}، این‌ها بیاناتی است در ترسیم عظمت و سیطره وجودی و توانمندی و حاکمیت جبرئیل بر این جهان، وگرنه معنا ندارد موجودی روحانی که از جهان ماورای طبیعت و غیبی است (و به اصطلاح دارای وجود امری است) دارای عضو مادی باشد و فضای حسی و طبیعی اشغال کند (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۵۹).
۲. چنان که روشن است، دیدن جبرئیل در صورت اصلی خود، به هنگام دریافت وحی، شهود قلبی و درونی است نه شهود حسی و بیرونی (همان).

۵- نشانه‌های حدوث وحی

از برخی احادیث و نقل و شهادت اصحاب استفاده می‌شود که به هنگام حدوث وحی، حالات و عوارضی بر پیامبر ﷺ به وقوع می‌پیوست که اصحاب آن‌ها را از علائم تحقق وحی محسوب می‌داشتند.

پیامبر اکرم ﷺ هنگام دریافت وحی یکی از حالات زیر را داشتند:

۵-۱. عرق کردن و تغییر رنگ چهره

پیامبر اکرم ﷺ هنگام دریافت وحی، گاهی در روزی سرد، عرق از سر و روی مبارکش می‌ریخت و رنگ رخسارش تغییر می‌کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۳/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۲/۱). ابن طاووس از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عثمان بن مظعون (م. ۲هـ) گفت من در مکه روزی در خانه حضرت رسالت پناه علیه السلام گذشتم. دیدم آن حضرت در خانه نشسته است. نزد او نشستم و مشغول سخن شدم. ناگاه دیدم که دیده‌های مبارکش به سوی آسمان باز ماند تا مدتی، پس دیده خود را به جانب راست گردانید و سر خود را حرکت می‌داد مانند کسی که با کسی سخن گوید و از کسی سخن شنود. پس بعد از مدتی به جانب آسمان نگریست. پس به جانب چپ خود نظر کرد و رو به جانب من گردانید. از چهره گلگونش عرق می‌ریخت. من گفتم یا رسول الله ﷺ هرگز شما را بر این حالت ندیده بودم. فرمود مشاهده کردی حال مرا؟ گفتم: بلی. فرمود: جبرئیل بود بر من نازل شد (ابن طاووس، بی تا: ۱۲۲).

این حالت در وحی با واسطه فرشته است که حضرت علیه السلام فرشته را نمی‌دیدند و چون به شکل انسان تمثّل نیافته بود، آن حضرت می‌بایست به حالت فرشته نزدیک می‌شد. به همین دلیل،

چهره حضرت دگرگون می‌شد. خود حضرت آن حالت را سخت تر از حالت دیدن فرشته معرفی می‌فرماید: «گاهی فرشته با صدایی همچون صدای زنگ می‌آید (و خود دیده نمی‌شود) که سخت ترین حالت است و گاه به صورت مردی برایم متمثل می‌شود» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۳/۱؛ ابن حنبل، بی تا: ۱۵۸/۶؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۲/۱؛ مسلم، بی تا: ۸۲/۷).

۵-۲. حالت عادی

در مواردی که جبرئیل به شکل دحیه کلبی متمثل می‌یافت و چون بنده‌ای روبه روی حضرت می‌نشست و وحی را ابلاغ می‌کرد (صدوق، ۱۳۹۵: ۸۵/۱؛ همو، ۱۳۸۵: ۷/۱). هیچ تغییری در حالت حضرت مشاهده نمی‌شد. در این حالت، حضرت به راحتی وحی را دریافت و حفظ می‌کردند؛ چنان که خود فرمودند: «گاهی فرشته به صورت مردی برایم متمثل می‌یابد و آنچه را می‌گوید دریافت و حفظ می‌کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۲۶۱/۱۸).

پیامبر گرامی ﷺ در حدیث بالا، دو کیفیت را درباره وحی یاد می‌کند که در یکی از آن‌ها صداهای پی در پی همچون آواز جرس به گوش مبارکش می‌رسید، و در دیگری، جبرائیل ﷺ بصورت یک انسان عادی در نظرش مجسم می‌شد. وحی به گونه اول بر پیامبر اسلام ﷺ سخت‌تر و طاقت فرسا بوده است؛ چنان که خداوند متعال از این گونه وحی به «قول ثقیل گفتاری گران و سنگین» تعبیر کرده و فرموده است: «إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَىٰ قَوْلٍ ثَقِيلًا» (مزل: ۵). ولی وحی به صورت دوم، کمی سبک‌تر و لطیف‌تر بوده و دیگر آن سر و صداهای هولناک و ناآشنا بگوش نمی‌رسید. بلکه جبرائیل ﷺ بصورت فرد عادی و با فرمی مشابه شکل انسانی مألوف و مأنوس، مجسم می‌شد تا رسول خدا ﷺ با او آرام گیرد و رعب و بیمی در او ایجاد نشود.

ولی باید گفت وحی در هر دو صورت بر پیامبر گرامی ﷺ سنگین بوده، و همیشه هم‌زمان با لحظاتی که وحی نازل می‌شد - در تمام فصول سال - از پیشانی مبارکش عرق فرومی‌ریخت و خود نیز می‌فرمود: «هیچ بار وحی بر من نازل نشد جز آنکه این تصور [به دلیل سنگینی وحی] در من پدید می‌آمد که جانم گرفته می‌شود» (حجتی، ۱۳۷۲: ۳۴).

۵-۳. حالت مدهوشی

از ابن مسعود روایت شده وقتی پیامبر ﷺ وحیی دریافت داشت... رنج زیادی تحمل کرد، بدین ترتیب ما آن را درک کردیم. در آن موقع او از یارانش جدا شد و از آن‌ها عقب افتاد. سپس او در

حالی که به شدت رنج می برد تلاش داشت که سرش را زیر پیراهنش بیوشاند» (ابن حنبل، بی تا: ۴۶۴/۱؛ بیهقی، بی تا: ۲۶۸/۵). و باز «وقتی پیامبر ﷺ وحی دریافت داشت خواست چهره اش را با پیراهنش بیوشاند، و چون حال غشی بدو دست داد او را بیرون بردیم» (ابن حنبل، بی تا: ۳۴/۶؛ بیهقی، بی تا: ۲۵۶/۴). زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام از حالت مدهوشی ای که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن دچار می شد پرسیدم، حضرت فرمودند: «این حالت زمانی بود که میان او و خدا کسی واسطه نبود؛ آن هنگام که خدا به او تجلی می کرد» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱۵؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۲۵۶/۱۸).

به وجود آمدن چنین حالاتی هنگام دریافت وحی مستقیم می تواند دلایل مختلف داشته باشد:

۱. ارتباط انسان مادی با برترین موجود مجرد: هرچند پیامبران انسان های کاملی هستند، ولی در عین حال انسان اند و در جهان مادی، مانند سایر افراد بشر زندگی می کنند. «بگو من بشری همانند شما هستم که به من وحی می رسد که خدای شما خدای یکتا است» (فصلت: ۶؛ کهف: ۱۱۰). ارتباط با برترین موجود که مجرد از ماده است، برای انسان مادی کاری ساده نیست، به ویژه اگر این ارتباط بدون واسطه باشد. از این رو این حالات غیر عادی هنگام این ارتباط، امری توجیه پذیر و پذیرفتنی است.

۲. سنگینی معارف بلند اعتقادی و توحیدی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۲/۲۰): خداوند در این باره می فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱): «اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم، از خوف خدا آن را ترسیده و شکاف خورده می دیدی. و این مثال هایی است که برای مردم می آوریم، شاید به فکر فرو روند».

۳. سنگینی اقامه دستورات الهی در جامعه (همان): شاهد این بار سنگین الهی بر پیامبر عظیم الشأن، مصائب و سختی هایی بود که در طول مدت رسالت خود برای بر پا داشتن کلمه توحید تحمل کرد.

۶- مواقع فرود وحی

چنین نبود که هر وقت پیامبر انتظار دارد همان موقع وحی نازل شود. بسیاری از اوقات وحی بر خلاف انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله، و یا در جهت عکس خواسته او بود. حتی گاهی چیزی را که او از روی

نظر شخصی بر خود روا نداشته بود، وحی مجاز می‌شمرد؛ مثلاً: ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ (تحریم: ۱). مثل این که پیامبر عهد کرده بود به همسرش، ماریه، نزدیک نشود (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۳۳/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۳۹/۶). یا این که دیگر غسل نخورد (ابن حنبل: بی‌تا، ۲۲۱/۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۳۹/۶). به همین دلیل بازخواست می‌شود که چرا باید حلال را بر خود حرام کنی (همان)؟ اگر هم توطئه‌ای در کار بود، بلافاصله آیات قرآن به او اخطار می‌کرد و او را از لغزش باز می‌داشت. نمونه آن داستان «بنی ایبرق» است که در دزدی زرهی دست داشتند و با جنجال می‌خواستند گناه را به گردن دیگری بیندازند. حتی پیامبر «قتاده بن نعمان» را که عزیز و بدری هم بود و شکایت دزدی او پیش پیامبر برده شده بود، سرزنش کرد، که آیه آمد: ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ (نسا: ۱۰۵) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۱/۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۱۶/۲).

وحی در هر لحظه و مکانی ممکن بود پیش آید. ثلثی از شب مانده بود که درباره سه نفری (مرار و هلال و کعب) که (از توبه و یا جنگ تبوک) تخلف ورزیده بودند، آیه ۱۱۸ سوره توبه نازل شد: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (ابن حنبل، بی‌تا، ۴۵۸/۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۱۵/۲).

گاهی از پیامبر ﷺ درباره حوادث یا مسائلی، مستقیم یا غیر مستقیم، پرسش می‌شد و پاسخ آن‌ها به او وحی می‌شد. برای نمونه: ابن ابی حاتم از صفوان ابن امیه روایت کرده که گفت مردی به خدمت پیامبر ﷺ آمد که خود را با زعفران خوشبو کرده بود و جبه‌ای در برداشت، عرضه داشت: یا رسول الله در عمره چگونه دستور می‌فرمایید؟ آیه ۱۹۶ سوره بقره نازل شد: ﴿وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾. آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمود: ای کسی که درباره عمره پرسیدی جامه‌هایت را بر کن سپس غسل کن و...» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۴۴/۲؛ مسلم، بی‌تا: ۴/۴؛ بیهقی، بی‌تا: ۵۰/۷).

نمونه‌های زیر نیز از این قبیل است:

۱ - به خانه ماندن و معاف شدن از شرکت در جهاد (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۸۴/۵؛ بیهقی، بی‌تا:

۲۳/۹)

۲ - درباره این مسأله که آیا ممکن است بدی از خوبی ناشی شود؟ (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۱/۳)

بخاری، ۱۴۰۱: ۱۲۷/۲)

۳- راجع به عایشه که آیا مقصر بود یا نه؟ (ابن حنبل، بی تا: ۱۰۳/۶)

۴- طلاق درباره زناى محصنه که یک نفر شهادت داده ... (بخاری، ۱۴۰۱: ۴/۶؛ مسلم، بی تا: ۲۰۷/۴).

۵- پیامبر ﷺ مشغول سرشوئی بود که زنی از زوجش شکایت می کرد (بیهقی، بی تا: ۳۸۵/۷؛ طوسی، ۱۳۷۲: ۴۰۹/۹).

۶- در حالی پیامبر ﷺ که مشغول غذا خوردن بود و استخوانی بدست داشت (ابن حنبل، بی تا: ۵۶/۶؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۲۶/۶).

۷- پیامبر ﷺ بر فراز منبر بود (ابن حنبل، بی تا: ۲۱/۳).

این ها نمونه هایی بود که تفصیل آن را در کتاب های تفسیر و اسباب نزول می توان یافت و گرنه وحی در شب و روز، صلح و جنگ، شهر و بیابان، خانه و مسجد، حضر و سفر، زمستان و تابستان، بر بستر و بر فرش، همه جا و همه وقت امکان نزول داشت. کتاب های علوم قرآن از جمله الاتقان سیوطی و البرهان زرکشی فصل هایی مفصل در این باره دارند.

نتیجه گیری

از مباحث پیشین روشن شد که:

۱. طبق آموزه های قرآن، خداوند به سه نوع ارتباط کلامی با بشر اشاره کرده است؛ بنا بر این وحی بر رسول خدا ﷺ نیز از این سه نوع بیرون نیست.
۲. اهمیت بررسی وحی در احادیث از آن رو است که پیامبر اکرم ﷺ خود کامل ترین نوع وحی را تجربه کرده اند، بنا بر این بیانات ایشان و نیز اهل بیت آن حضرت در این باره بسیار ارزش مند خواهد بود. چون احادیث منبعی مستقل در شناخت وحی هستند و در فهم مراد از کاربردهای وحی در قرآن نیز کمک شایانی می کنند.
۳. بدون تردید اولین کسی که به درستی نبوت یک پیامبر ایمان می آورد خود اوست و ممکن نیست بر کسی وحی نازل شود و به پیامبری مبعوث گردد و آن گاه او در کار خود حیران باشد و دچار شک و تردید شود.
۴. از روایات استفاده می شود که پیامبر ﷺ از تمام گونه های وحی بهره مند بودند؛ اما وحی مستقیم، سنگین تر و دریافت آن نیز سخت تر بوده است و بر اثر سنگینی آن، رنگ چهره حضرت ﷺ تغییر می یافت و به شدت عرق می کرد.

۵. این وحی بدون واسطه تنها حالات ظاهری پیامبر ﷺ را تحت تأثیر قرار می‌داد و دگرگون می‌کرد؛ زیرا پس از برطرف شدن این حالت هر آنچه را به او وحی شده بود، در ذهن داشت و بی‌کم و کاست به مردم ابلاغ می‌کرد. در وحی مستقیم، کلام الهی در اعماق وجود رسول خدا ﷺ تأثیر می‌گذاشت و این تأثیر فراتر از امور طبیعی و حسی بود.

۶. نزول وحی در همه جا و همه وقت وجود داشت، در شب و روز، صلح و جنگ، شهر و بیابان، خانه و مسجد، حضر و سفر، زمستان و تابستان، بر بستر و بر فرش، موقع غذا خوردن، پیاده یا سواره...، اما در همه حال به خواست و اراده الهی تحقق می‌یافت.

پی نوشت‌ها:

۱. ﴿ فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴾ (قصص: ۳۰).
۲. ﴿ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴾ (صافات: ۱۰۲).
۳. قصص: ۳۰. ﴿ فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴾.
۴. امام رضا علیه السلام: « اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ » (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۱؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۹۸).
۵. احتمال دیگر در آیه شریفه این است که فاعل در « دَنَا فَتَدَلَّى » و « فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ » جبرئیل باشد که در این صورت، وحی با واسطه فرشته می‌شود. ر. ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۲/۹ - ۲۶۳).
۶. تنها تمثیل بوده است، نه تبدیل ماهیت جبرئیل به ماهیت انسان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۵، ۳۴).
۷. ر. ک: هود: ۶۹ - ۸۰؛ حجر: ۵۱ - ۶۸.
۸. مریم: ۱۷.
۹. طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۳/۹ - ۱۷۵ و ۴۴۶/۱۰.
۱۰. قمی، ۱۴۰۴: ۲۰۶/۲؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱۶؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۲۴۹/۵۶.

کتاب نامه

۱. ابن أبی الکرّم، علی. (۱۴۱۵ق). الکامل فی التاریخ، تحقیق عبد الله القاضی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم؛
۲. ابن حنبل. (بی تا). مسند احمد، بیروت: دار صادر؛
۳. ابن عبدالبر، عبدالله بن محمد. (۲۰۰۰م). الاستذکار، تحقیق سالم محمد عطا - محمد علی معوض، بی جا: دار الکتب العلمیة، چاپ اول؛
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق هارون عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول؛
۵. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر. (۱۳۹۵ق). السیرة النبویة من البدایة و النهایة، تحقیق مصطفی عبد الواحد، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزیع؛
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علیقم. (۱۳۷۹ق). مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، بی جا: علامه، چاپ اول؛
۷. ابن طاووس، علی بن موسی. (بی تا). سعد السعود للنفوس منضود، قم: دار الذخائر، چاپ اول؛
۸. بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق، قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة - بنیاد بعثت - تهران: چاپ اول؛
۹. بخاری، اسماعیل بن ابراهیم. (۱۴۰۱ق). صحیح البخاری، بی جا: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع؛
۱۰. بیهقی، احمد بن حسین. (بی تا). السنن الکبری، بی جا: دار الفکر؛
۱۱. توماس، میشل. (۱۳۷۷ش). کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب؛
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (بی تا). تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم: انتشارات اسراء، چاپ دوم؛

۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بی‌جا: دار العلم الملايين، چاپ چهارم؛
۱۴. حجتی، محمد باقر. (۱۳۷۲ش). پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛
۱۵. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۶۵ش). نصوص الحکم بر فصوص الحکم، تهران: رجا؛
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، دمشق: الدار الشامیة، چاپ اول؛
۱۷. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۲ق). الهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، چاپ دوم؛
۱۸. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی؛
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، مصحح محمد خواجوی، قم: بیدار، چاپ دوم؛
۲۰. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). اعتقادات الإمامیة، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم؛
۲۱. ———. (۱۳۹۸ق). توحید، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول؛
۲۲. ———. (۱۳۸۵ش). علل الشرايع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول؛
۲۳. ———. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم؛
۲۴. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، تحقیق حاج میراز حسن کوچه باغی، بی‌جا: منشورات الاعلمی؛
۲۵. طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم؛
۲۶. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی أهل اللجاج، محقق محمد باقر خراسان، مشهد: بی‌نا، چاپ اول؛
۲۷. ———. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم؛

۲۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ طبری، بیروت: دار التراث، چاپ دوم؛
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی، محقق مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافة، چاپ اول؛
۳۰. ———. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی،
۳۱. عبداللهی، محمود. (۱۳۸۵ش). وحی در قرآن، قم: بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول؛
۳۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ق). العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم؛
۳۴. قرطبی، محمد بن أحمد. (۱۴۲۳ق). الجامع لأحكام القرآن، تحقیق هشام سمیر البخاری، ریاض: دار عالم الکتب؛
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، چاپ سوم؛
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تحقیق محمد غفاری علی اکبر و آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم؛
۳۷. متقی الهمدی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تحقیق بکری حیانی، صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم؛
۳۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، تحقیق یحیی العابدی الزنجانی، عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: موسسه الوفاء، چاپ دوم؛
۳۹. مسلم نیشابوری. (بی تا). صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر؛
۴۰. معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۶ق). التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم؛
۴۱. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تصحیح اعتقادات الإمامیة، محقق حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم؛